■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ | ۱۶ شوال ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۱۱ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Thursday - 2019 June 20

حدیث روز: مجمع‌البیان

به پیامبر اکرم(ص) گفتند: شخصی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند. حضرت فرمود: نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

پلک احساس: سعدی

رفتیم اگر ملول شدی از نشست ما
فرمای خدمتی که برآید ز دست ما

امروز در تاریخ:

- درگیری منافقین با مردم و نیروهای انقلابی (۱۳۶۰ ش)
- انفجار بمب در حرم مطهر امام رضا(ع) توسط منافقین در عاشورای حسینی (۱۳۷۳ش)
- آغاز انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹م)
- کشف ویتامین توسط کازیمیر فونك، دانشمند لهستانی (۱۹۱۲م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۶ | غروب آفتاب: ۲۰/۲۳
اذان مغرب: ۲۰/۴۴ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۳
اذان صبح (فردا): ۴/۰۲ | طلوع خورشید (فردا): ۵/۴۹

پیش‌بینی آب و هوا جمعه

تهران	اراک	اصفهان	تبریز	رشت	شیراز	مشهد	یاسوج
۳۷ / ۲۶	۳۶ / ۱۴	۳۸ / ۲۱	۳۰ / ۱۷	۳۱ / ۲۲	۳۷ / ۱۹	۳۶ / ۲۲	۳۴ / ۱۴

حکمت ۱۶۲: نهج‌البلاغه

آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.

خودنویس

ای کشته که را کشتی..؟

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

پدر دوستم بود. وضع مالی‌شان هم عالی بود، علاوه بر ماشین سواری گران‌قیمت‌شان یک شاسی بلند بیابان‌نورد دلبر هم داشتند. عاقله‌مردی بود. اهل کوه و کمر. توی شهر وسط حرف و صحبت و جلسه ساکت می‌شد، انگار جن‌ها چیزی توی گوشش می‌خواندند، می‌فهمید الان شکارها پدیدار آمده‌اند، دست نقاب پیشانی می‌کرد و به کوه‌های سرمه‌ای دوخته بیرون شهر چشم می‌انداخت. کفش‌های ورنی براقش را درمی‌آورد یک جفت پوتین خاک‌آلود و یک شلوار شش جیب و یک جلیقه می‌پوشید، سرپرش را از سینه دیوار برمی‌داشت با دوسه جعبه فشنگ و یک آذوقه مختصر می‌زد به کوه. دو سه روز بعد با دو سه تا لاشه میش و قوچ و کل وحشی برمی‌گشت. با کارد شکاری‌اش توی حیاط تکه‌شان می‌کرد و سهم همسایه‌ها را هم می‌داد، من هیچ‌گاه لب به گوشت شکار نمی‌زدم. سرهای بریده‌شان همیشه ذهنم را پریشان می‌کرد. چشم‌های زل‌زده به هیچ با زبان‌هایی که از یک ور دهان بیرون می‌افتاد نمی‌گذاشت گوشتشان را به نیش بکشم، سالها گذشت. پسر بزرگش توی تصادف مفت مرد. مفت که می‌گویم یعنی این‌که توی جاده تصادف شده بود، می‌ایستد ببیند چی شده یک کامیون از عقب می‌آید و از روی ماشینش رد می‌شود و تمام. پسرش جوانمرگ شد، بعدها با حسرت به پدرم گفت: داغ پسر حقم بود. بس‌که آهو و کل و قوچ کشتم و بره‌هاشونو یتیم کردم. بس‌که خون کردم... حقمه جگرم از داغ پسر خال بزنه... بعدها سرپرش را فروخت، عصا خرید. شاسی بلند دلبرش را هم. پیر شد، تباه شد، خاکستر... ویدئو را می‌بینم. کیفیت ندارد و چه بهتر که کیفیت ندارد. یک توله خرس بیچاره را دوره کرده‌اند. خرس از ارتفاع افتاده گیج و گول است منگ و مستاصل. چراغ اول را یکی روشن می‌کند، اولین قلوه سنگ حواله توله خرس می‌شود. گُلیس گُلیس غاره می‌کشد. سنگ دوم سنگ سوم... توله خرس می‌غلتد. انسان نماها جشن قهرمانی گرفته‌اند. لاتی هم قانون دارد! چند نفر به یک نفر؟ حالا کارشان تمام شده. طناب می‌اندازند گردن خرس نیمه جان می‌کشندش، یک جایی که عکس‌هاشان خوب بیافتد. عکسشان مثل توت‌تر توی فضای مجازی منتشر می‌شود. مشام را می‌آزارد مثل بوی تند سرکه، مثل بوی تیزاب. حالم بد است، خبر می‌رسد دوسه تاشان را گرفته‌اند. یکی توی سرم می‌گوید چه فایده؟ یکی دیگر می‌گوید: به خرس سنگ نزدند به انسانیت سنگ زدند به مفهوم انسان. از خودم خجالت می‌کشم. خدا خدا می‌کنم توی خونم این آنزیم هیچ وقت ترشح نکند که مغزم به دستم دستور بدهد به سمت آفریده‌ای از خدا سنگ پرت کند. دهانم به نفرین نمی‌گردد که هیچ وقت نگشته، دعایشان می‌کنم. خداکند هیچکدامشان پسر نداشته باشند...

زوال عقل در انتظار چه کسانی است؟

نتایج یك بررسی جدید نشان می‌دهد، مصرف غذاهای فرآوری شده علاوه بر تمام مضراتی که برای سلامت افراد دارد، ریسك بروز زوال عقل را نیز افزایش می‌دهد. به گزارش فارس، این پژوهش که توسط محققان انگلیس صورت گرفته تأیید می‌کند، مصرف مرغ سرخ‌کرده به میزان قابل توجهی ریسك زوال عقل را افزایش می‌دهد. پژوهشگران باور دارند، مقصر اصلی شیوع بیماری‌ها در عصر مدرن رژیم غذایی نامناسب است؛ آلرژی کودکان، دیابت نوع دو، انواع سرطان، بیماری‌های قلبی، سکته مغزی و زوال عقل از مواردی هستند که در پی تغذیه نادرست، افراد زیادی را قربانی می‌کنند.

کافه میرداماد

خاطره‌بازی اکبر رحمتی با زیارت عبدالعظیم حسنی(ع)

حال خوش مسافران ری

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

دیروز، سالروز رحلت عبدالعظیم حسنی معروف به حضرت عبدالعظیم بود. مردی سادات، فقیه و متفکر که عاشق اهل بیت بود و آن‌طور که نوشته شده نسبشان به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسد. حضرت عبدالعظیم آن‌قدر آزاداندیش بود که علاقه‌اش به اهل بیت و امامان معصوم(ع) را پنهان نمی‌کردند و همین آزادگی باعث شد که خلفای عباسی از او عصبانی شوند و حضرت عبدالعظیم برای رهایی از دست آنها بیشتر اوقات در سفر باشد. ایشان بعد از سفرهای زیاد در حجاز و عراق به قصد زیارت حرم امام رضا(ع) به ایران آمد اما سربازان عباسی نیز رد او را زدند و همین باعث شد حضرت عبدالعظیم حسنی در خانه شخصی در شهرری پناه بگیرد و تقدیر چنین شد که در همین شهر هم فوت کرد و با عزت به خاک سپرده شد و ایرانیان برای مزارش حرمت قائل شدند و به زیارتش رفتند و حرم حضرت عبدالعظیم شد یکی از مکان‌های مقدس و باعث رونق بیشتر شهرری شد. مردم تهران قدیم زیارت حرم عبدالعظیم و رفتن به شهرری را در برنامه‌های هفتگی یا ماهانه خود قرار می‌دادند و به اصطلاح به حضرت عبدالعظیم می‌رفتند تا با یک تیر دو نشان بزنند هم زیارت کنند و هم گردش.

با اکبر رحمتی بازیگر قدیمی تئاتر، سینما و تلویزیون که متولد و بزرگ‌شده تهران است، هم‌صحبت شدم تا از خاطراتش درباره حضرت عبدالعظیم بگوید در دوره‌ای که به اصطلاح امروزی زیارت سیدالکریم یکی از مقاصد گردشگری تهرانی‌ها بود.

از ماشین دودی تا تعارف شاه‌عبدالعظیمی

رحمتی می‌گوید: یکی از بهترین خاطرات کودکی‌ام رفتن به حضرت عبدالعظیم بود. آن زمان اتوبوس و مینی‌بوس و خودروهای شخصی خیلی کم بود اما این کمبود دلیل نمی‌شد که ما به حضرت عبدالعظیم نرویم. چند باری هم با ماشین دودی رفتیم. محوطه حرم با صفا بود. دار و درخت داشت و حیاطش عالی بود. مردم فرش پهن می‌کردند، کنار هم می‌نشستند، چای می‌خوردند و غذا می‌پختند. شب را هم همان‌جا می‌خوابیدند. معمولا پنجشنبه‌ها صبح می‌رفتند و جمعه عصر برمی‌گشتند. شب‌ها حال و هوایی داشت آنجا. آن زمان پشه‌بند بود، آنها که داشتند با خودشان می‌آوردند و پشه‌بندها بسته می‌شد و بچه‌ها تا دیروقت بازی می‌کردند و بعد زیر پشه‌بند می‌خوابیدند.

حتما شما هم واژه تعارف شاه‌عبدالعظیمی را شنیده‌اید؛ ریشه‌اش آنجاست که مردمی که رفته و رسیده بودند و جا گرفته بودند به آنها که رد می‌شدند، می‌گفتند، بفرما! یعنی همین‌جا هم می‌توانی اتراق کنی. یا اگر جا پیدا نکردی بیا اینجا. چایی و غذا و میوه و تنقلات را هم به یکدیگر تعارف می‌کردند از همان دوره اصطلاح تعارف شاه‌عبدالعظیمی باب شد. شاید این دوره به معنی حرف الکی و بی‌سند باشد اما آن زمان نشانه یکدلی و صمیمیت بود.

مردم بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم برای تفریح به اطراف پل سیمان و چشمه علی می‌رفتند که در همان نزدیکی‌ها بود. چشمه علی با آن آب گوارا و فراوانش محلی بود برای بازی بچه‌ها و شستن رخت و فرش. مردم از تهران فرش‌ها را می‌بردند تا در چشمه علی بشویند. تا عصر جمعه که بخواهند راه بیفتند سمت تهران، آب فرش‌ها رفته بود و نمدار و قابل حمل بود. دو روز و یک شب ماندن در حضرت عبدالعظیم به اندازه یک سال این روزها خاطره‌ساز و مفرح بود و حال ما را چنان خوب می‌کرد که هفته‌ها با همان حال خوب می‌توانستیم زندگی کنیم.

کباب‌های شاه‌عبدالعظیم یادش بخیر!

رحمتی از بازار نزدیک حرم هم می‌گوید و از کباب کوبیده‌هایش و این که با گوشت تازه پخته می‌شد و بویش سراسر بازار و حرم را می‌گرفت. هر کسی می‌رفت آنجا کباب و ریحان هم می‌خورد. اصلا بدون خوردن کباب و ریحون که این سفر معنی نداشت! بازار پر بود از اسباب بازی‌هایی که باب میل بچه‌هاست. طبل‌های کوچک و عروسک‌هایی که به عروسک گچی معروف بود و بچه‌ها و حتی بزرگترها را سر ذوق می‌آورد.

آب و هوا و فضای سرسبز و پر درخت شهرری باعث شده بود که لک‌لک‌ها هم به این شهر و منطقه حرم بیایند و روی درخت‌ها لانه درست کنند. مردم اصلا به آنها کاری نداشتند و آزاری به لک‌لک‌ها نمی‌رساندند. بافت سنتی، طبیعت و فضای شاه‌عبدالعظیم لک‌لک‌ها را در خود جای داده بود.

بازیگر آثاری مانند چهره، شهر زیبا، مش خیرا... و صندوقچه اسرار، کلاه پهلوی و... می‌گوید: از قدیم‌الایام در ایران مرسوم بود که بزرگان و آدم‌های اسم و رسمدار را در امامزاده‌ها به خاک می‌سپردند. حضرت عبدالعظیم هم یکی از این اماکن بود که آدم‌های مهمی در آنجا به خاک سپرده شده‌اند. از نویسنده و تاجر بگیر تا عالم و مجتهد. این هم یکی از بخش‌های خوب فرهنگ ایرانی است که باید به آن توجه شود چون بخشی از میراث ماست. اما راستش را بخواهید چنین به نظر می‌رسد که میراث به جای مانده از گذشته اصلا برای ایرانی‌ها اهمیتی ندارد!

هویتی که کمرنگ شد

رحمتی بر این باور است که ما در گذر از سنت به مدرنیته ارزش‌های زیادی را از دست دادیم که میراث فرهنگی و زیستی بخش بزرگی از آنها را شامل می‌شود. به باور این بازیگر در یک اقدام بی‌ریشه و بدون مطالعه بیشتر اماکن قدیمی که هویت منحصربه فردی داشتند، از بین رفتند به همین دلیل الان مثلا محوطه امامزاده صالح در تهران شبیه محوطه و حیاط حضرت عبدالعظیم است!

رحمتی می‌گوید: در گذشته و در همان زمانی که برای ما خاطره شده هر کدام از این اماکن هیبت و ظاهر متفاوتی داشتند و همین باعث جذابیت‌شان می‌شد. هیچ‌کس نفهمید مثلا چرا بافت زیبای امامزاده صالح و آن درخت بزرگ و تنومند را از بین بردند و به جایش مکانی ساختند که هیچ هویتی ندارد که در ذهن بماند و دلت برای آن تنگ شود. انسان با معماری بدون هویت نمی‌تواند ارتباط برقرار کند برای همین است که ما دیگر با هیچ مکان جدیدی یا مکان‌های قدیمی که متاسفانه بازسازی شده‌اند ارتباط برقرار نمی‌کنیم و دوست‌شان نداریم. الان عکسی از امامزاده صالح قدیم یا حضرت عبدالعظیم قدیم را کنار عکس‌های امروزی‌شان قرار بدهید و به مردم نشان دهید، ببینید کدام را انتخاب می‌کنند؟! ما در سرازیری بی‌هویتی قرار گرفته‌ایم و هیچ‌کس هم نمی‌خواهد برای این بحران و این از دست دادن‌های مکرر کاری بکند. این روال اگر ادامه پیدا کند ما در آینده نه چندان دور همه میراث خود را از دست خواهیم داد.

مردم امروزی خسته‌اند

می‌گویند چرا مردم در طبیعت زباله رها می‌کنند؟ بخشی از آن به بی‌ملاحظگی مردم برمی‌گردد اما بخشی از آن مربوط به کم‌کاری مسؤولان است، سوال این است آیا شما در همه جاهایی که تردد مسافر زیاد است سطل زباله گذاشته‌اید و مرتب آنها را تخلیه می‌کنید، آیا تابلوهای آموزشی در سطح معابر و گردشگاه‌ها نصب کرده‌اید؟ تمام مقاصد گردشگری ما با کمبود پارکینگ و سرویس بهداشتی روبه رو هستند، نمی‌شود که همه چیز را به گردن مردم انداخت! همین پنجشنبه و جمعه اگر کسی بخواهد به حضرت عبدالعظیم برود با او مشکل اساسی روبه‌روست؛ ترافیک و نبود پارکینگ! بقیه جاها هم همین مشکلات را دارند. مردم قدیم شاید با ماشین دودی می‌رفتند حضرت عبدالعظیم و گله هم نداشتند اما واقعیت این است که مردم امروزی آن‌قدر خسته و گرفتارند که طاقت مردم قدیم را ندارند. مردم قدیم دل‌شان به داشته‌هایشان خوش بود، چه کم چه زیاد، مردم امروز اما خسته‌اند از دویدن برای پیدا کردن یک‌لقمه نان و داشتن یک سرپناه خسته‌اند و این خستگی بر همه زندگی‌شان سایه افکنده.

دریاچه خونین شیراز

دریاچه فصلی مَهارلو در جنوب شرق شیراز و در ۲۵ کیلومتری استان فارس قرار دارد. با افزایش خشکی دریاچه، ورود فاضلاب و تبخیر آب؛ سطح این دریاچه به رنگ قرمز درمی‌آید و علت آن شوری زیاد آب و رشد جلبك‌های مقاوم به شوری (کشَنْدَ سرخ) و باکتری‌های هالوفیت است. به گزارش فارس، کشند قرمز هنگامی که تراکم جلبك‌ها در سطح آب بالا برود به‌صورت لایه‌ای قرار می‌گیرد که مانع تبادل هوا با آب و در نهایت کاهش اکسیژن می‌شود که در این شرایط نوعی سم از خود تولید می‌کند که این سم شرایط را برای حیات آرتمیای دریاچه از بین برده یا محدود می‌کند.

عکس: تسنیم

بچه‌های تابستان- نشاء کاری در بجنورد

ورود خرس قطبی به شهر

یك خرس قطبی گرسنه، صدها کیلومتر دورتر از زیستگاه طبیعی خود در قطب شمال، خسته و آواره در شهر اصلی صنعتی روسیه، «نوریلسك» در شمال سیبری محضرت‌ده شده است.

به گزارش ایسنا، این خرس قطبی ماده با ظاهری ضعیف و بیمار، روز سه‌شنبه در حالی در حومه شهر نوریلسك سیبری دیده شد که با حالتی محزون و پاهایی گِلی دراز کشیده و هرازچندگاهی در جست‌وجوی غذا اطراف را بو می‌کشیده است.

طبق گفته‌های مقامات زیست‌محیطی محلی نوریلسك، این نخستین خرس قطبی است که در بیش از ۴۰ سال اخیر در شهر دیده است.

این خرس همچنان تحت‌نظر مقامات پلیس و نیروهای اضطراری برای حصول اطمینان از امنیت آن و ساکنان منطقه در اطراف یك کارخانه پرسه می‌زند.

خرس ماده ابتدا عصر روز یکشنبه در یك منطقه صنعتی در شمال شرق مرکز نوریسك محضرت‌ده شده بود.

مقطع حساس کنونی

حکایت ۲ حکیم که خیلی با هم رفیق بودند

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در زمان‌های قدیم، دو حکیم بودند که در وزارت علوم و پژوهش‌های بنیادین مشغول به کارهای تحقیقی و پژوهشی و طرح‌های عمرانی و واردات کالاهای اساسی و هریك تئوریسین یکی از دو جناح سیاسی مملکت بودند و در عین اختلافات مبنایی و محتوایی، با یکدیگر بسیار دوست بودند و رفیق گرمابه و گلستان و سونا یکدیگر بودند و اجازه نمی‌دادند اختلافات فکری دوستی‌شان را تحت‌الشعاع قرار دهد.

روزی وزیر علوم و پژوهش‌های بنیادین همراه دو حکیم برای بازدید از یکی از طرح‌های تحقیقاتی، سوار بر اسب از شهر خارج شدند. حکیم اول جثه لاغر و نحیفی داشت و اسب او از همه جلوتر می‌رفت و حکیم دوم شخصی رشید با شکم بزرگ بود و اسب او از همه عقب‌تر می‌رفت. وزیر تصمیم گرفت دو حکیم را آزمایش کند. نخست سراغ حکیم دوم رفت و گفت: «ای حکیم دوم، ببین حکیم اول چقدر بی‌ادب است. با وجود آن‌که شما در جمع هستید جلوجلو می‌رود و احترام شما را نگه نمی‌دارد، حالا ما هیچی.» حکیم اول گفت: «این‌طور نیست ای وزیر. اسب حکیم اول از بابت این‌که شخص بافضیلتی چون حکیم اول سوار اوست خوشحال است و برای همین تندتند می‌رود.»

وزیر پس از آن‌که پاسخ حکیم دوم را شنید، سراغ حکیم اول رفت و گفت: «ای حکیم اول، ببین حکیم دوم چقدر تن‌لش و تن‌پرور است و از بس خورده چاق شده و اسب نمی‌تواند او را بکشد. آخر حکیم هم این‌قدر گنده؟» حکیم اول گفت: «این‌طور نیست ای وزیر. آن چیزی که در حکیم دوم است حجم علم و فضل و حکمت است و اسب هم به‌خاطر همین حجم است که عقب مانده و یواش می‌آید.» وزیر پس از آن‌که پاسخ حکیم اول را شنید، صبر کرد تا حکیم دوم هم به آنها برسد. سپس به هردو حکیم گفت: «مرحبا به هردوی شما که در عین اختلافات مبنایی با هم خوبید و به‌خوبی متوجهید که یك سفره علمی، پژوهشی، تحقیقاتی، تولیدی، صادراتی و وارداتی پهن است و همه با هم دور آن نشسته‌ایم و همه باهم هستیم و این جناح و آن جناح ندارد، و غیره و ذلك.» در این لحظه همه‌چیز خاموش شد و بینندگان عزیز نیز تا برنامه بعدی به خداوند منان سپرده شدند.

تاثیر باکتری‌های روده بر رفتار کودکان

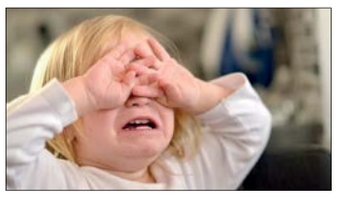

محققان به‌تازگی دریافتند که میکروبیوم روده به‌عنوان عاملی بر رفتار کودکان تاثیر می‌گذارد.

به گزارش فارس، محققان دانشگاه تورکو ارتباط میان ترکیب باکتریوم روده نوزادان را با ویژگی‌های اخلاقی آنها مورد بررسی قرار دادند. تاکنون تحقیقات بسیاری در مورد نقش وسیع میکروبیوم روده در انسان‌ها انجام شده، اما محققان مطالعات کمتری را در مورد ارتباط سلامت روان و میکروبیوم روده نوزادان انجام داده‌اند. در آزمایشات جدید، ۳۰۳ نوزاد ۲/۵ ماهه و شش ماهه شرکت کردند. محققان نمونه‌های مدفوع آنها را بررسی و اطلاعات رفتاری آنها را از طریق مادرانشان دریافت کردند. در نتیجه این آزمایش، محققان دریافتند که وجود تنوع میکروبی با کاهش واکنش‌های ترس و احساسات منفی مرتبط است.